

از فرط بی‌حوایی

#### چشم اصغر فرهادی



مهرداد حجتی

● تا پیش از اصغر فرهادی، سینمای ایران همان مسیری را می‌رفت که از دهه ۶۰ شکل گرفته بود. آن‌هم پس از فرازونشیب‌های فراوان و آزمون‌وخطاهای گوناگون. دهه ۶۰ با همه محدودیت‌هایش این حسن را داشت که این فرصت را پیش‌روی مؤلفان قرار دهد تا عیار تازه‌ای، متفاوت از آنچه پیش از آن بود را به دست آورند. قطعاً عیار متناسب با شرایط تازه بود؛ شرایط پس از انقلاب. تلاش‌ها تا آنجا پیش رفت که بالاخره به توسل به تجربه گروهی از فیلم‌سازان برآمده از جریان «موج نو سینما» نتیجه داد؛ همان‌ها که توانسته بودند پیش از (۵۷) هم به موفقیت‌هایی دست یابند. اعتبار و وزن همان‌ها سینما را از سردرگمی نجات داد. «ناخدخورشید» ناصر تقوایی، «خانه دوست کجاست» عباس کیارستمی، «اجاره‌نشین‌ها»ی داریوش مهرجویی، «باشو غریبه کوچک» بهرام بیضایی، «توره دیو» کیانوش عیاری همه برآمده از همان جریان موج نویی بودند که از سال‌ها پیش آغاز شده بود و یکی، دو دهه داشت محصول می‌داد. محدودیت‌های پیش‌روی مؤلفان آنها را از آفرینش بازداشت‌ه بود، بلکه برعکس با الهام از جوششی که در جامعه پدید آمده بود، آنها به خلاقیت بیشتر گرایش پیدا کرده بودند. به همین سبب بود که آنها فارغ از هیجان انقلاب با طمانینه به‌دنبال طرح مسائلی بودند که در عمق جامعه در جریان بود، نه در سطح. هرچند که دردست‌گرفتن همه مسائل کار چندان ساده‌ای نبود. نه مسئولان وقت از آن استقبال می‌کردند و نه مخاطبان آتشین‌مزاج انقلابی. برای گذار به سینمای «جست‌وجوگر ژرف‌کاو» دو دهه فرصت لازم بود. دو دهه برای اینکه بتوان با جامعه، «ژرف‌کاوی» و «مسئله‌یابی» را تمرین کرد. این ممارست در نیمه دوم دهه ۷۰ نتیجه داد. آن زمان که با ۲۰۱ میلیون مردم دولت اصلاحات بر سر کار آمد تا با بازنگری در بسیاری از امور دست به اصلاح بزند. یکی از این اصلاحات، بازنگری در شیوه و سازوکار فیلم‌سازی در کشور بود. بسیاری از محدودیت‌ها برداشته و این اجازه داده شد تا فیلم‌سازان به موضوعاتی حساس‌تر و مهم‌تر نزدیک شوند. هرچند که گروهی سوداگر از این فرصت بهره بردن تا از موضوع ممنوعه روابط دختران و پسران و زنان و مردان کیسه‌ای برای خود بدوزند، اما سینمای «مسئله‌جو» به‌دور از همه این ذوق‌زدگی‌ها دنبال طرح «مسائل اساسی» رفت و این چنین شد که فیلم‌های قابل‌تأمل بسیاری ساخته شد و نسل تازه‌ای از فیلم‌سازان پدید آمد که در آن میان یک چهره بیش از دیگران درخشید. «اصغر فرهادی» با فیلم «رقص در غبار» از خود چهره‌ای تاثیرگذار معرفی کرد؛ چهره‌ای متفاوت که می‌خواست سینما را به ژرفای بیشتری ببرد، اما برای رسیدن به چنین مقصودی نزدیک به یک دهه تمرین نیاز بود؛ اتفاقی که در نهایت رخ داد و او با ساخت فیلم‌های بااهمیت «درباره‌ه‌الی»، «جادیسی نادر از سیمین»، «گذشته» و «فروشنده» به این توفیق دست یافت. او نه‌تنها در درون مرزها که حتی در آن‌سوی مرزها هم با استقبال روبه‌رو شد. آثار به‌ظاهر ساده و با نهایت ظرافت ما را به ژرفای دنیایی می‌بردند که تا پیش از آن نمانده بودیم. او حالا مشاهیر جهانی دنیاست؛ دنیایی به‌ظاهر ساده و درعین‌حال به‌غایت پیچیده. باید اذعان کرد «اصغر فرهادی» ژرف‌نگرترین و مسئله‌یاب‌ترین فیلم‌ساز حال‌حاضر ایران است؛ فیلم‌سازی که توانست نگاه بسیاری را تغییر دهد، حتی نگاه سینماگران صاحب‌سبک را. او می‌تواند با دعوت مخاطب به این دنیا، او را با جهانی چندلایی آشنا کند؛ جهانی پیچیده و پرمسئله که خود ما نیز بی‌توجه به همه ظرافتش در آن زندگی می‌کنیم. با چشم فرهادی دنیا شکل دیگری است؛ شکلی نزدیک به خود ما!

#### استیج

#### هزارصدای پاپ در «ارسلاران» برگزار می‌شود اجرای حامد همایون به‌عنوان خواننده میهمان

● شرق: بعدازظهر جمعه، سوم دی، یکی دیگر از برنامه‌های بخش پاپ هزارصد را فرهنگ‌سرای ارسلاران برگزار می‌شود تا یکی دیگر از فینالیست‌های این برنامه برای انتخاب بهترین خواننده جوان سال ۹۵ هزارصد مشخص بشود. در این برنامه که از ساعت ۱۵ آغاز می‌شود، یک‌بار دیگر تهیه‌کننده مطرح موسیقی، محسن رجب‌پور، هم در گروه کارشناسی حضور خواهد داشت و همچنین در کنار او، استاد و خواننده قدیمی، مهدی سپهر، داور بخش خوانندگی و آواز، پدram کشتکار، داور بخش ملودی و آهنگ‌سازی و اهورا ایمان، داور بخش ترانه و تلفیق خواهند بود. رجب‌پور پیش از این، در سال اول برگزاری برنامه هزارصد، یعنی در سال ۱۳۹۲، هم در بخش مقدماتی و هم در فینال آن سال به‌عنوان کارشناس در برنامه حضور پیدا کرده بود. همچنین، هم پدram کشتکار و هم اهورا ایمان پیش از این در این برنامه حضور نداشته‌اند.



● **سرودهای مخالف، آخرین اثر نوشتاری شماست، تفاوتش با آثار پیشین چیست؟**  
**● تجربه رمان نویسی بهتر است یا فیلم‌سازی؟**  
خیلی جدا هستند...  
**● قطعاً فضاها متفاوت هستند، به‌هرحال نوشتن کتاب، فضای تنهایی و انزوا را می‌طلبد و تقریباً هرچه بخواهی را می‌توانی بنویسی، اما فیلم‌سازی یک کار گروهی است و تحقیقاً هرچه بخواهی را نمی‌توانی فیلم‌برداری کنی و اساساً دو تخیل جدا از هم هستند...**

دقیقا حق با شماست، اما نوشتن و فیلم‌سازی به یک اندازه برایم دوست‌داشتنی‌اند. من از بچگی نوشتن را دوست داشتم و می‌نوشتم، رمان این آزادی را به خوانندگان‌ش می‌دهد که تخیل کنند و هر خواننده‌ای یک‌چور به متن نگاه می‌کند، اما در سینما خلاف این عمل می‌کنید. در مونتاژ هست که تماشاجی را انتخاب می‌کنید؛ یعنی تماشاجی خودش مونتاژ می‌کند، مثلاً من و شما با هم حرف می‌زنیم، نفر سوم گوش می‌کند، شاید بیننده دوست داشته باشد شما را ببیند، اما دوربین نفر سوم را نشان می‌دهد یا بیننده دوست دارد من و شما را در عکس نزدیک ببیند، اما فیلم این اجازه را نمی‌دهد و سلیقه خودش را به مخاطب تحمیل می‌کند. در ادبیات وقتی صحنه‌ای را می‌نویسید، برای خواننده راه تخیل‌کردن را باز می‌گذارید و این زیست‌است.

● **به نظر جمع‌بندی صحبت‌های شما این مفهوم را می‌رساند که مثلاً در خوانش یک متن ادبی این اتفاق رخ می‌دهد که دستستان برای تخیل‌کردن باز است، اما در سینما این‌طور هم مرسوم و رایج است، کارگردان به‌جای مخاطب تخیل می‌کند و تصویری ارائه می‌کند، اما چرا سینما به نسبت ادبیات می‌تواند ارتباط وسیع‌تری با مخاطبانش برقرار کند؟**  
چرا ما دیگر داستانیف‌سکی نداریم؟ چرا ما دیگر نابغه فراموش شده، خاطرم هست قرار بود فیلم «گوزن‌ها» به فستیوال شیراز برود و همه تلاش‌م را کردم که این اتفاق نیفتد  
● **مهمین‌طور تفکرات دیجیتالی وارد نقد شده است؛ یعنی تفکرات بیرون از تسو، عاریه، پیشنهاد و...**  
سینما درحال‌حاضر شبیه کوسه‌ای شده که ماهی‌های کوچک وارد آن می‌شوند؛ نمی‌دانم این میل و اشتیاق فراوان برای فیلم‌سازشدن چیست؟ باین‌حال، تصور می‌کنم به‌راحتی می‌توان حرفه‌ای که وقت زیادی برای مطالعه می‌گذاشت دیگر وجود ندارد. سقوط سینما هم از سمت دیگری اتفاق افتاد؛ یعنی الان این دگمه‌ها هستند که وارد تخیل شده‌اند. زمانی قرار بود که انسان ارباب این دستگاه باشد، اما الان این دستگاه‌ها ارباب شده‌اند. حتی خلاقیت را هم این دستگاه‌ها پیشنهاد می‌دهند. به‌همین‌جهت وقتی تاریخ سینما را نگاه می‌کنید و فیلم‌های بارز‌ش را به آنها هنر سینما می‌گوییم، تصور و خیال، به‌اضافه تصمیم و پیشنهاد را می‌بینیم یا ببیند، در جان فورد می‌بینید، در هیچ‌کاک و اندری وایدای می‌بینید؛ یعنی حتی فرضاً فکر می‌کنید بهترین فیلم کارگری دنیا را باید اندری وایدای می‌ساخت، اما جان فورد ساخته است. تخیل و تصویر زیباست که می‌شود کل، می‌شود اصل... گویا سال‌ها دعوا بر سر این بود که اصلاً سینما هنر هست یا نه، وقتی موسیقی، مونتاژ، بازی بازیگر و... جمع می‌شوند، آیا کل اینها یک هنر مجرد است؟ خب حتماً آن‌قدر شل‌وول بوده که کامپیوتر و دیجیتال می‌تواند فتحش کند، چرا موسیقی را فتح نکرد؟ هنوز که هنوز است، رهبر ارکستر می‌ایستد، دست‌هایش را حرکت می‌دهد و ارکستر را هدایت می‌کند یا چرا موسیقی را فتح نکرد و سینما را فتح کرد؟

اصلاً سؤال اصلی این است سینمایی که هنوز به‌وسیله دیجیتال فتح نشده بود، هنر بود، ولی این نیست، وقتی در هنر از بیرون مهارت می‌آید، نه مهارت در گویش، نه مهارت در ترسیم. وقتی مهارت در اجرا می‌آید، اینهاست که همه‌چیز را دگرگون می‌کند.  
● **نوعی تقسیم‌کار در سینما وجود دارد که این تقسیم‌کار در گذر زمان تبدیل به تخصص شده و شکل کلی‌تری به مهارت داده است؛ مثلاً یکی صدابردار است، یکی فیلم‌بردار یا**



تدوینگر و درواقع کارگردان مجموعه اینها را شماست، تفاوتش با آثار پیشین چیست؟  
بی‌رحمانه باشد، اما شبیه کارخانه‌ای که در آن چیزی تولید می‌شود، از این حرف می‌خواهم به حرف شما برگردم؛ جایی که گفتید زمانی قرار بود ما ارباب این دستگاه‌ها باشیم و حالا دستگاه‌ها ارباب آدم‌ها شده‌اند.

بله، وقتی تماشاگر تبدیل شد به مشتری، همین می‌شود که می‌بینیم. من تجربه‌هایی در سینما خارج از ایران داشتم و چند فیلم خارجی خوب را دستکاری کردم. در آن فیلم‌ها هم تعداد آدم‌های پشت‌دوربین خیلی کمتر از حالا بود، حالا که نگاه می‌کنم می‌بینم جا برای خلاقیت بیشتر بود. به یاد دارم زمانی که فیلم «قیصر» را می‌ساختم، فقط هفت نفر سر صحنه بودیم. پس آن تفکر در هفت نفر بود و به خلاقیت نزدیک‌تر بود، برعکس حال‌حاضر که تعداد زیادی پشت دوربین هستند و هرکدام تخصصی دارند.

● **آیا تمایل شما برای نوشتن به این دلیل است که خود شما ارباب قلم هستید؟**  
در نوشتن خودتان، ارباب تخیل خودتان هستید. این تخیل نمی‌تواند با دیجیتال سرهم‌بندی شود. در گذشته وقتی تخیل می‌کردی و فیلم می‌ساختی کاری که لاپراتوار انجام می‌داد از نظر بصری با فیلم سروکار داشت، اما سیر این تغییرات این‌طور شده که دستگاه‌ها حالا به فیلم معنی می‌دهند؛ معانی دیگری که شاید فیلم‌ساز با آنها کاری ندارد و شاید در تضاد با عقیده فیلم‌ساز باشد. من که اصلاً متعلق به دوره کلاسیک هستم (باخنده)، شک می‌کنم. با خودم می‌گویم شاید کاری که درحال‌حاضر انجام می‌دهند قشنگ است.

همین‌طور تفکرات دیجیتالی وارد نقد شده است؛ یعنی تفکرات بیرون از تسو، عاریه، پیشنهاد و...  
سینما درحال‌حاضر شبیه کوسه‌ای شده که ماهی‌های کوچک وارد آن می‌شوند؛ نمی‌دانم این میل و اشتیاق فراوان برای فیلم‌سازشدن چیست؟ باین‌حال، تصور می‌کنم به‌راحتی می‌توان گفت دیگر سینما هنر نیست.

● **قبول نداری؟**  
● **چرا اما بیشتر رعب‌انگیز است، اینکه بیشتر درباره احتضار موجودی صحبت می‌کنیم که تصور دیگری درباره آینده‌اش می‌شود...**  
حالا درباره به ازای عینی این عصر صحبت می‌کنیم. پاساژی است که آپارات‌چی‌ها و تعمیرکارهای دوربین جمع می‌شوند، اینها همه بی‌کارند. فکر کن که یک‌باره صد سال تخصص رفت در صندوق خانه. سال‌ها پیش یک دوربین خریدم. یک «مووی کم» که دوربین خودم را داشته باشم و توانستم دو فیلم با آن بگیرم؛ اما الان همان دوربین آهن‌پاره است، چون دیگر با این دوربین‌ها شوت نمی‌شود.

دوربینی که یکی از آرزوهای من بود و قبل از خریدنش، فیلم گلدیاتور با آن فیلم‌برداری شده بود، حالا دیگر به عنوان یک ابزار بی‌مصرف تلقی می‌شود. بعد نگاه می‌کنی می‌بینی تمام آن رؤیای جوانی و بچگی را که با این دوربین داشتی، دیگر نداری. اصلاً خود این موضوع که اگر نگاتیو وجود نداشته باشد، پوتیو هم وجود ندارد، رعب‌آور است. میز مونتاژ قدیمی باید کشا برود و نگاه‌ها به آنها توریستی می‌شود. با اینها شوق‌رفته، تخیل رفته، با اینها راه رفته، آدم رفته... تو تخیل می‌کنی، اما وسیله‌ای که با آن تخیل را بیان کنی، از دست رفته، رفته توی بازار آلومینیوم. اینها را به عنوان آهن می‌خرند، یعنی آپارات سینما را به عنوان آهن می‌خرند. همان جا جلوی چشمت‌هاش لهنش می‌کنند. تو با این فکر کردی، فیلم‌های خوب ساختی و نشان دادی. این من را نشان داده و حالا دارد از بین می‌رود. من فیلم ساختم؛ «گوزن‌ها»؛ این من را نشان داده. من فیلم ساختم؛ «سرب»؛ این من را نشان داده و حالا نیست.

● **جالب است که تحلیل شما از شرایط حال حاضر سینما، به نوعی حضور با واسطه بازار در**



بهناز شیربانی

از آخرین رمانش می‌گوید و شوق نوشتن که هیچ‌وقت رهایش نکرده است. صحبت که به تفاوت‌های سینما و ادبیات کشیده می‌شود، به گذشته‌ها رجوع می‌کند؛ زمانی که سینما به معنی واقعی هنر بود. این روزها از نگاه مسعود کیمیایی ابزارها و دستگاه‌ها راه تخیل آدمی را سد کرده‌اند. در یکی از روزهای سرد پاییزی با مسعود کیمیایی از تفاوت‌های ادبیات و سینما و «قاتل اهلی»، آخرین اثر سینمایی‌اش که حواشی بسیاری به‌همراه داشته صحبت کردیم.

پلین: موقع رستایی، شرق

سینما به‌وسیله تکنولوژی است....  
بله، چون بیشتر این تکنولوژی است که برای شما تصمیم می‌گیرد.  
● **اما در پس امکاناتی که تکنولوژی جدید سینما ایجاد کرده است و اینکه شاید با خیلی از مسائل همدلی نداشته باشید، اما شما از جمله کسانی هستید که این دغدغه را داشتید که حرف نسل جدید را بفهمید. همواره سعی کردید از موقعیت هنری خودتان صیانت کنید و از امکانات به‌وجودآمده هم استفاده کنید؛ درواقع به‌نظرم در عین حال که به این فکر می‌کنید که خودتان را با مسائل اجتماعی اطراف‌تان به‌روز نگه دارید؛ اما تن به چیزهایی که درواقع می‌خواهند شما را ببلعند، ندادید. این تحلیل تا چه حد درست است و تا چه حد توانستید این موارد را در موازنه ترازمندی نگه دارید؟**

به نظر من زمانی که ناخودآگاه نشست می‌کند به خودآگاه، خلاقیت آنجا است؛ خلاقیت جایی است که تن به نمایش خودش و خلاق خودش نمی‌دهد. صحبت من درباره دستگاه‌هایی که این روزها به جای آدم تصمیم می‌گیرند، این است که پیشنهادات سطحی می‌دهند؛ یعنی ما هیچ‌وقت از کامپیوتر در سینما به عمق نمی‌رسیم؛ یعنی به خلاقیت انسانی نمی‌رسیم. چیزی که من از آن صحبت می‌کنم، این است که وسیله بیانی من از من گرفته شده است. وقتی وسیله بیانی را از شما بگیرند، چه اتفاقی می‌افتد؟ این سوانحی نسل خلاق مرا تخریب می‌کند.

● **آقای کیمیایی کمی به فیلم خبرنگاران بپردازیم. اختلاف‌نظر شما و تهیه‌کننده «قاتل اهلی» از زمان فیلم‌برداری کم‌وبیش به گوش می‌رسید؛ اما ظاهراً سرهم‌بندی فیلم هنوز تمام نشده است و تهیه‌کننده خلاف‌نظر شما، فیلم را برای جشنواره فیلم فجر آماده کرده است. چه اتفاقی بین شما افتاد؟**  
خیلی ساده. یک روز رفتم سر صحنه و طبق روال قرار بود سکانس باقی‌مانده را فیلم‌برداری کنیم که به ما گفتند تهیه‌کننده اثاث را تحویل داده است. آن روز قرار بود یک سکانس خیلی مهم را فیلم‌برداری کنیم؛ تهیه‌کننده خودش با آقای دهقان، تدوینگر فیلم که بسیار تدوینگر خوبی است و من بسیار دوستش دارم، صحبت کرده بود و گفته بود فیلم تمام شده است. درصورتی‌که از نظر من فیلم تمام نشده است؛ این فیلم من نیست.

● **البته زمان زیادی هم برای نگارش فیلم‌نامه گذاشته شد و فیلم‌برداری «قاتل اهلی» کمی بیشتر از حد معمول طولانی شد.**  
من به همه اینها تن دادم. زمان زیادی که برای بازنویسی طی شد و همه موارد. خیلی‌ها به من گفتند فیلمت را بساز، تو مثلاً قبل از انقلاب من گفتی من از شمر پول می‌گیرم برای حسین (ع) فیلم می‌سازم. اما به نظر من معادلات سینما تغییر کرده و حقیقتش این است که حدس نمی‌زدم تهیه‌کننده فیلم چنین کاری انجام دهد. چیزی که مشخص است، این است که از نظر من، «قاتل اهلی» هنوز تمام نشده و پلان‌هایی باقی مانده است که باید فیلم‌برداری شود. فیلم باید تمام شود. این فیلم الان زخمی است... خون‌آلود است.

● **ظاهراً «قاتل اهلی» سیاسی‌ترین کار شما است. همین‌طور است؟**  
من فیلم خودم را ساختم. نه، سیاسی نیست... حتی من شنیدم خیلی‌ها می‌گویند این فیلم تند است و به بسیاری از شخصیت‌های سیاسی پرداخته است؛ درصورتی‌که این‌طور نیست.  
● **پرویز پرستویی بعد از مدت‌ها، برای نخستین بار مقابل دوربین شما ایفای نقش کرد، نتیجه این همکاری چطور بود؟**  
در این سال‌ها آقای پرستویی را از دور می‌شناختم و در «قاتل اهلی» با هم همکاری کردیم. به‌سبب آدم نازنین و بازیگر بسیار خوبی

است. ای‌کاش می‌شد همه من با همه او یکی می‌شد؛ اما این اتفاق نیفتاد. در آینده اگر جانی باشد، جان ساختن، پرویز پرستویی را در دل و ذهنم دارم. بازیگر شریفی است.

● **در این فیلم گروه پشت‌صحنه هم تغییراتی نسبت به ساخته‌های قبلی شما داشت؛ از گروه راضی بودید؟**

به‌نظرم وقتی بر کار مسلط باشید، همان کار را انجام خواهید داد. حالا ممکن است خیلی چیزها تغییر کند اما اساس یک اتفاق که هم نمی‌ریزد. زمانی با نزدیک‌ترین دوستانم کار می‌کردم و هر بار دوست داشتم این همکاری در فیلم‌های مختلف ادامه‌دار شود، اما الان افراد دیگری هستند که با آنها دوست می‌شوم و با هم کار انجام می‌دهیم. خیلی دوست داشتم فیلم من را نعمت حقیقی می‌گرفت، اما الان دستیار نعمت می‌گیرد و فیلم‌بردار بسیار خوبی است.

● **در فیلم خبرنگران فکر می‌کنید تا چه حد از تخیل شما صادره شده؟**

تکه‌هایی در فیلم هست که از نظر من نیاز به اصلاح داشت، اما می‌گفتند با کامپیوتر درست می‌شود، مثلاً اگر نیاز بود خطی روی پیشانی بازیگر باشد که از نظر من در زمان کریم به بازی بازیگر کمک می‌کرد و نبود این خطوط بغض را در چهره‌اش نشان می‌دهد، به من می‌گفتند با کامپیوتر درست می‌کنیم! این برای من عجیب است. این اتفاقات شما را گیج می‌کند، مثل این است که میهمانی داری و آن را نمی‌شناسید و نمی‌توانید بگویید برو بیرون. در گذشته همه ما برای ساخت یک فیلم جمع می‌شدیم که شعرهای خودمان را بگوییم. الان همه جمع می‌شوند و حاصلش تکه‌شعری است که صاحبان دیگری هم دارند.

● **فکر می‌کنم شاید علت اینکه بازنماده‌های این تفکر و خلاقیت به سمت تئاتر می‌روند، از همین موضوع نشئت می‌گیرد؟**  
تئاتر هنوز فتح نشده. برای اینکه صاحب دارد، زمان گذشته هم فیلم‌ها صاحب داشت، فیلمی که صاحب دارد وقتی شروع می‌شود، متوجه می‌شوید. الان همه فیلم‌ها یک صاحب دارد؛ دستگاه‌هایی که آنها را کنترل می‌کنند.

● **اگر به دوره‌های نزدیک فیلم‌سازی شما (بعد از انقلاب) رجوع کنیم، فیلمی که فکر می‌کنید خود واقعی شما در آن هست، کدام فیلم است؟**

دندان مار، جرم و اعتراض از فیلم‌هایی است که چنین ویژگی‌ای دارند.

● **به نکته‌ای در صحبت‌های پیشین شما رجوع می‌کنم و آن این است که تصور می‌کنم میل بسیاری از جوانان به فیلم‌سازی شاید به این برمی‌گردد که استفاده از تکنولوژی جدید، زمینه خلاقیت را برای برخی به وجود آورده است یا یک بازار جهانی وجود دارد که بخشی از آن جوابزی است که برای بسیاری ترغیب‌های مالی و منزلتی را به همراه می‌آورد.**

زمانی می‌گفتیم دوربین ۱۶میلی‌متری با هشت‌میلی‌متری. اما امروز از آنها خبری نیست. با دوربین‌های حال‌حاضر می‌توانی از جنسن تولد بچه فامیل فیلم بلند بسازی؛ صحبت من این است که تفکر سینما در حال نابودی است. قبل از انقلاب برای فیلم‌سازانی از نسل ما اگر فیلمی از ما به جشنواره‌ای راه پیدا می‌کرد و جایزه‌ای می‌گرفت، ضدارزش بود و همه تلاشمان این بود که فیلم‌مان به جشنواره راه پیدا نکند.

● **درواقع ناگزیر بودید رویکرد انتقادی به مسائل اجتماعی داشته باشید؛ همان چیزی که گفته می‌شد روشنفکرها، منتقدان شرایط موجود هستند.**

مشخص است آن زمان فیلمی مثل «گوزن‌ها» را دوست نداشتند، آن حکومت بلوج و خاک را اصلاً دوست نداشت. حالا اگر این فیلم را به جشنواره‌ای می‌فرستاد به این معنی بود که دوست دارد. باران آمده ترک‌ها هم رفته است، اینها فراموش شده. خاطرم هست قرار بود فیلم «گوزن‌ها» به فستیوال شیراز برود و همه تلاش‌م را کردم که این اتفاق نیفتد. اما الان شرایط کاملاً فرق کرده است، دفاتری باز شده است و خانم یا آقای که زبان می‌دانند، فیلم به خارج می‌فرستند، مثلاً فیلم به ۵۰ فستیوال فرستاده می‌شود و ممکن است یکی از آنها فیلم را بپذیرند. این هم بازی شگفت‌انگیزی نیست.

● **آیا شما فکر می‌کنید سینما سویه خلاقیت و بالطبع با اشاره آخر شما، رویکرد انتقادی خودش را با توجه به شرایط موجود از دست داده و تسلیم شرایط موجود شده است؟**  
هنر مصادره شده است.

● **از پولاد چه خبر؟**  
پولاد در حال پیش‌ساخت فیلمی تازه است. فیلم نوشته فوق‌العاده‌ای دارد. نوشته‌اش در جایی ایستاده که هیچ‌گاه حتی در سایه‌اش در آثار من نبوده است.

امیدوارم و می‌دانم فیلم بسیار خوبی خواهد ساخت. پولاد هر آنچه من بگویم به حساب پدروونم می‌گذارد، اما طولوع استعدادش در ۴۰سالگی خواهد بود. همیشه در فیلم‌های من و دیگران خیلی خوب بازی کرده، اما شاید به دلیل پسرمن‌بودن قدر ندیده است.

گالری گردی

امروز افتتاح هفت‌نگاه نهم

از ۳۰۰ هزار تا ۱۰۰ میلیون

اثر هنری بخريد



● **شرق:** نهمین هفت‌نگاه، فروش سال هنرهای تجسمی، عصر امروز، پنجشنبه دوم دی‌ماه ۱۳۹۵ ادر فرهنگ‌سرای نیاوران آغاز به کار می‌کند. هفت‌نگاه با مشارکت گالری‌های آریا، الهه، گلستان، والی، هفت ثمر و ماه مهر با هدف رونق‌افزایی به اقتصاد هنر و ارائه آثار هنری اصیل با قیمت‌های مناسب، چونا ۱۰ سال گذشته با محوریت فروش برگزار می‌شود. در نهمین هفت‌نگاه از میان انبوه آثار هنری مقناضی، ۲۸۰ هنرمند منتخب شده‌اند که با نمایش بیش از ۳۰۰ نقاشی، نقاشیخط، مجسمه و معدودی چاپ دستی مردم را به خرید اثر هنری دعوت می‌کند. بنا به اعلام این گروه، هفت‌نگاه مانند هر سال کوشیده است ضمن ارائه آثاری با کیفیت و خوب، قیمت‌هایی فوق‌العاده مناسب هم از ۳۰۰ هزار تومان تا صد میلیون تومان را در بر می‌گیرد پیشنهاد کند تا اقشار مختلف مردم به خرید آثار هنری ترغیب شوند. حضور سه نسل هنرمندان شاخص ایران در صد سال اخیر در کنار نام‌های جوان، چهره‌های خاصی مانند پرویز کلانتری، هانیبال الخاص، مش اسماعیل، فریده لاشایی، ژاره تباتبایی، قن‌دریز، رضا مافی، محمدعلی ترقی‌جاه، غلامحسین نامی، علی شیرازی، بهرام دبیری، گیزلا وراکاسینیایی، فرح اصولی، تاه‌ا بهبهانی، بهروز دارش، کامبیز درم‌بخش، ابراهیم جعفری و... عرضه آثاری با رویکردهای بسیار متنوع زیباشناختی و موضوعی و صدالبته معرفی استعداد‌های تازه نقاشی و مجسمه‌سازی از دیگر خصوصیات هفت‌نگاه نهم است که این گروه به آنها تأکید دارد. گفتنی است اولین هفت‌نگاه، اسفند ۱۳۸۵ با حضور ۱۴۰ هنرمند در فرهنگ‌سرای نیاوران برپا شده بود و اینک به عنوان نمادی از هم‌کاری گالری‌های تهران، تأثیر بسزایی در تشویق اقشار مختلف مردم به خرید آثار هنری داشته و مجموعه‌دارانی جوان را به جامعه تجسمی اضافه کرده است. نهمین هفت‌نگاه از امروز دوم دی‌ماه در فرهنگ‌سرای نیاوران آغاز به کار می‌کند و تا هفدهم دی‌ماه دایر خواهد بود.

#### روی آتش

#### هندوانه کال سیمادر شب پلدا

● **شرق:** ویژه‌برنامه یا برنامه‌های مناسبتی سال‌هاست که بسیاری از مخاطبان رسانه ملی را به دیدن برنامه‌های خارج از اتفاقات جاری تلویزیون ترغیب می‌کند. شب پلدا یکی از همین مناسبت‌هاست؛ مناسبتی که باز هم بازار رقابت بین شبکه‌ها را داغ‌تر کرد. گمانه‌زنی درباره اینکه چه کسی به‌عنوان مجری ویژه‌برنامه‌های تلویزیون معرفی خواهد شد، زمانی جذابیت‌های خاص خودش را برای مخاطبان داشت، اما مدتی است تکرار حضور مجریانی که معمولاً حدس زده می‌شود، اجرای ویژه‌برنامه‌ها به آنها سپرده خواهد شد، جذابیت‌های سابق را برای مخاطب ندارد، اما موضوع بعدی که ممکن است کمی برای مخاطب هیجان‌انگیز به نظر برسد، حضور میهمانانی است که تفاوت‌هایی را در این برنامه‌ها ایجاد می‌کنند، اما همین موضوع چالش‌های بسیاری را در روند تدارک ویژه‌برنامه‌های شب پلدا ایصال ایجاد کرد. محمدرضا گلزار و بنیامین بهادری که به نظر می‌رسد به دلیل حضور در فیلم «سلام بمبئی» این روزها بسیار در مرکز توجه هستند، به تلویزیون دعوت شدند؛ یکی به ویژه‌برنامه شبکه پنج و دیگری به شبکه سه. با تمام برنامه‌ریزی‌های که برای دعوت از آنها صورت گرفته بود، در نهایت نیامدن محمدرضا گلزار به ویژه‌برنامه شبکه پنج حواشی بسیاری مثل انصراف احسان کرمی از اجرا و بی‌نظمی در اجرای این برنامه را در پی داشت. در نهایت می‌توان گفت شبکه‌های سینما در پلداي امسال نیز نتوانستند آن‌طور که باید انتظار مخاطبان‌شان را برآورده کنند.

